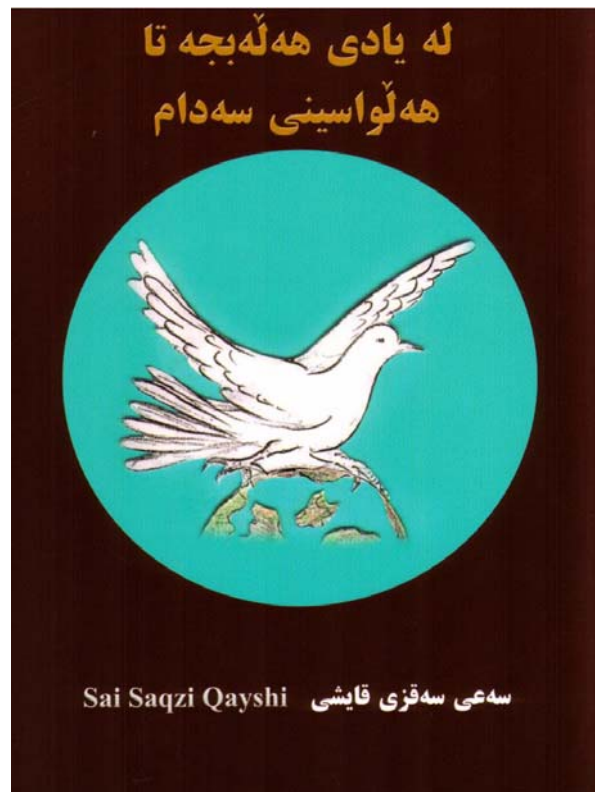


سرنوشت یک کتاب

به مناسبت سالروز بومباران شیمیایی هلبجه توسط دولت عراق

کدام ایمان و ایدئولوژی به اندازه یول مقدس است؟



روز 1988/3/16 روزی است که دولت عراق شهر هلبجه را با بمب شیمیایی بومباران نمود

در سال 2000 بمناسبت سالروز بومبارانی شیمیایی هلبجه مقاله‌ای را زیر عنوان (آیا مصیبت هلبجه و هیروشیما، مثل هم میباشند؟) برای (ماهنامه کوردستانی نو،، کوردستان نو،،) در لندن روانه نمودم، این مطلب در شماره 72 آن ماهنامه چاپ گردید، همان نوشته را در سال 2001 به کوردستان روانه کردم تا در (روزنامه کوردستان نو) چاپ گردد، در روز 3/15 یعنی یک روز قبل از سالروز بومباران شیمیایی هلبجه منتشر گردید. از همکاری و همدلی دوستان (کوردستان نو) متشکرم!

سال 2003 در یک برنامه تلویزیونی اوینا کانن در ستوکولم، چند سطری را که به کردی و سوردی نوشته بودم خواندم، مجری برنامه گفتند: تصمیم ندارید اینها را بصورت کتابی چاپ نماید؟ چنین پاسخ دادم: کتابی در رابطه با هلبجه آماده کرده‌ام، تا آنرا چاپ نکنم، هیچ چیزی را چاپ نمیکنم. این کتاب 150 صفحه بود و همان عنوان (آیا مصیبت هلبجه و هیروشیما، مثل هم میباشند؟) داشت.

در 19 / 3 / 2003 پروسه برکناری صدام آغاز گشت، صدام و همکارانش دستگیر شدن و پروسه دادگایکردن آنها شروع شد، این جریان اهمیت خویش را داشت و به کتاب فوق اضافه گردید و نام کتاب به (از یاد هلبجه تا دادگایی صدام) تغییر یافت و برای چاپ آماده کردم، ولی بدلیلی موفق نشدم. در این مدت کار دادگایی صدام و تنی چند از یارانش پایان یافته بود، این قسمت را نیز به کتابی که آماده کرده بودم اضافی نمودم و با مقداری تغییرات در آن در 240 صفحه و زیر عنوان

(له یادی هه‌له‌بجه تا هه‌لواسینی سهدام From memory of Halabja to Saddams hanging)
(از یاد هلبجه تا حلق آویزکردن صدام From memory of Halabja to Saddams hanging)

برای چاپ آماده کردم. بحثهای این کتاب دارای اسناد مربوطه میباشد.
هر کتاب دارای دو معرفینامه میباشد، این کتاب هم چنین است

معرفینامه اول:

اندازه صفحه (A 5)

بالای صفحه 2 سانتیمتر - پائین صفحه 2 سانتیمتر

طرف راست 2 سانتیمتر - طرف چپ 2 سانتیمتر

اندازه اندازهی PDF 148 و 210 میلیمتر

برای شماره گذاری صفحه‌های کتاب، در اولین صفحه به قسمت (INFOGA) رفته‌ام و بعد از طریق (sidnummer) مکان شماره‌ها را با (Centera) انتخاب نموده‌ام، در این حالت کامپیوتر شماره هر صفحه را در جای مشخص خود یعنی وسط صفحه بدون دخالت من قرار میدهد.

پس از کار شماره گذاری وارد قسمت (visa) گشتم و به قسمت (sidhuvud och sidfot) رفتم و محل (sidhuvud) انتخاب کرده‌ام، سپس نام کتاب که (له یادی هه‌له‌بجه تا هه‌لو‌اسینی سه‌دام) میباشد، با خط کوچکتر از خط کتاب در بالای اولین صفحه نوشتم، این کار هم با کمک کامپیوتر و بدون دخالت من بطور منظم به بالای صفحه‌های کتاب انتقال مییافت.

این کتاب با نام läkare+idag به PDF تبدیل گشته

معرفینامه دوم

پیشکش به کتبخانه‌ی هه‌له‌بجه

پیشکش به کتبخانه‌ی سه‌قز

پیشکش به دوو ماموستانم

ماموستا کاتارینا نوردین - Katarina Nordin

ماموستا ئیدیت هاگلوند - Edith Haglund

تقدیم به کتابخانه هلبجه

تقدیم به کتابخانه سقز

تقدیم به دو معلم

کاتارینا نوردین - Katarina Nordin

ادیت هاگلوند - Edith Haglund

ISBN 978 - 91 - 633 - 6261 - 3

شماره کتاب مطابق لیست کتبخانه‌ی پادشاهی سوید

نویسنده Pulisher

در ماه (اول) سال 2010 به چاپخانه‌ای بنام alfabetmaxima در استوکهولم مراجعه نمودم، این مکان علاوه بر اینکه چاپخانه میباشد، کتابفروشی است و فرهنگسرای شاملو هم در آن قرار دارد. زمانیکه انسان برای کار چاپ کتاب به چنین جای برود، نمیتواند با کتاب یا ماشینهای چاپ که در آن قرار دارد صحبت نماید، لازم است با فرد مسئولی در آنجا حرف بزند. کسیکه من در رابطه با چاپ این کتاب باو صحبت نمودم اسمش (عباس منصوران) است، قبلاً من ایشانرا با نام (رضا) میشناختم، اینهم بدین دلیل است که من با ایشان آشنایی نداشتم تا از او در رابطه با اسم و شهرتشان سئوالی کرده باشم.

در اولین دیدار پس از معرفی کتاب، گفتم کتاب را قبل از 16 ماه مارس 2010 که سالروز بومباران شیمیایی هلبجه است، لازم دارم. ایشان گفتند: در مدت دو هفته برایت آماده خواهیم کرد. سپس گفتم 300 جلد لازم دارم، پول چاپکردنه این کتاب 12000 کرون شد.

روز 2010/2/10 یعنی یک ماه و چند روز قبل از سالروز هلبجه کتاب را از چاپخانه تحویل گرفتم و با خوشحالی به طرف خانه حرکت کردم در میسر راه در این فکر بودم، در مدت این یک ماه و چند روزی که به سالروز هلبجه داریم، باید دو جلد از این کتاب را برای کتابخانه هلبجه، دو جلد برای کتابخانه (هه‌ولیر،، ازیل،،) دو جلد برای کتابخانه سلیمانی و دو جلد هم برای روزنامه (کوردستانی نوئ) روانه نمایم، همچنین تعدادی را برای چند دوست در استوکهولم و بخصوص کتابخانه‌های (آکالا و هوسبی Akalla و Husby) که مرا یاری داده‌اند.

زمانیکه به خانه رسیدم و به کتابها نگرستم کلیه امید و آرزوهایم در رابطه با این کتاب به یاس و ناامیدی تبدیل گشت. شاید شما خواننده‌ی این چند سطر، سئوال نمایید: چرا؟

جواب چنین میباشد: یک جلد از این 300 جلد کتاب را نمیتوان یافت که شکل و قواره کتابی واقعی داشته باشد. اولین معرفینامه کتاب را در بالا مطالعه کرده‌اید، حال بدین صورت تبدیل گشته است:

1- اندازه 2 CM ی حاشیه‌های صفحات بکلی تغییر کرده !

2- محل شماره صفحه‌های کتاب که توسط کامپیوتر در پائین هر صفحه با مضافت مشخص و بطور منظم قرار گرفته بود، اکنون بصورت بسیار نامنظم و زشت در پائین هر صفحه قرار گرفته است، بطوریکه شماره صفحه‌ای در 2 سانتیمتری و صفحه‌ای در نیم سانتیمتری و یا بدون شماره میباشد.

3 - نام کتاب که بطور منظم و همدیف در بالای هر صفحه ثبت گشته بود، اکنون بطور نامنظم و زشت بالای صفحات کتاب را اشغال کرده است.

4- یک جلد از کتاب را نمیتوان یافت که تعدادی از صفحات آن با مرکب کمرنگ چاپ نشده باشد!

5 - صفحات سفید در کتاب

- 6- صفحات وارونه در کتاب
- 7- صفحات کج در کتاب
- 8- صفحات کثیف، میخشد که از کلمه کثیف استفاده شده است.
- 9- تغییر یافتن صفحات برای نمونه: از (10 به 14) - از (20 به 200) از (33-34-35) و ...
- 10- نسخه‌هایی از کتاب وجود دارد که انسان نمیداد از سمت راست یا چپ آنرا مطالعه نماید!
- 11- تعدادی از جلد‌ها این کتاب بر اثر برش بد و نا منظم دارای یک خط سفید میباشد، همین کار جلد گرفتن کتاب یا صحافی آن واقعا" جای تاسف و تعجب میباشد!

حال این سؤال برای من مطرح گشته: چرا این کتاب بدین صورت درآمده است؟

همچنانچه میدانید هزینه چاپ این 300 جلد 12000 کرون میباشد، اگر خود همان چاپخانه که کتابرا چاپ کرده یا هر کس دیگری بیاید و بگوید: ما این 300 جلد کتاب را به مبلغ 300000 کرون یعنی هر کتاب 1000 کرون میخریم و آنرا در اختیار مردم قرار خواهیم داد، این جواب را خواهیم داد، ممنون از کار شما، این کتاب نباید در دسترسی کسی قرار گیرد، بلکه باید پاره گردد و بعد به اشغالدانی سپرد!

خواننده گرامی، دولت ایران در سال 1360 (1980) خانام را در سفر مصادره نمود و در سال 1381 (2001) در روزنامه‌ای بنام (حیات نو) آنرا با قیمت (77550000) تومان در معرض فروش قرار داد.

روز 2007/5/15 و روز 2009/12/10 در ستوکهولم دزد در خانام را شکسته، وارد خانه گشته، هر آنچه داشته‌ام کنترل نموده، ولی هیچ چیزی را با خود نبرده است!

رویدادهای فوق تأثیرات بد خویش را داشته است، ولی آن رویدادها و دهها رویداد دگر باندازه چاپکردن این کتاب با این کیفیت بد تأثیرات بد و مخرب در من بیار نیاروه است!

تنها خوشحالی من اینست که قبل از پخش کتاب به بررسی چاپ آن به لحاظ کیفیت چاپی پرداختم، محتوای کتاب ضعیف باشد، یا خوب، همان است که هست، اگر به لحاظ چاپی بدون اشکال میبود در پخش آن یک روز تاخیر نمیگردد و با دید احترام به دیدگاه انتقادی خواننده‌گان مینگریستم و در حد توان پاسخگو میبودم! اگر بدون بررسی کتابها را پخش میکردم در برابر سؤال شما خواننده‌گان در رابطه با کیفیت چاپی آن چگونه میتوانستم جواب بدهم، آیا مسئول این چاپخانه در برابر این کاری که با من انجام داده است، احساس مسئولیت میکند؟

هر کتابی که بصورت رسمی در سوئد چاپ میشود، باید تعدادی از آن کتاب به مراکزی برای نمونه (کتابخانه سلطنتی سوئد) تحویل گردد تا در آرشیف بایگانی شود، در میان این 300 جلد کتاب، یک جلد بدون عیب و اشکال وجود ندارد که برای آن کتابخانه روانه نمایم!

حال جدا از اینکه با این کتاب چنین برخورد کرده‌اند یک مشکل دیگر هم برایم درست کرده‌اند، بجای اینکه از این کار زشت خویش در رابطه با این کتاب عذرخواهی بکنند و بچاپ مجدد آن یا بازگرداندن مبلغ فوق و در برابر این کار بد خویش پاسخگو باشند، باید به مراجع قانونی دولت سوئد مراجعه نمایم. ضمن احترام به قانون دولت سوئد، قانون برای کسانی نوشته میشود که از میسر واقعی زندگی خارج شده به تخلف متوسل میشوند تا به حق و حقوق دیگران تعرض نمایند!

لازم به یادآوری است که آقای عباس منصوران مانند یک رهبر کارگری و کمونیست در تلویزیون کومه‌له برنامه کتابشناسی اجرا مینمایند و در رابطه با تشکلات صنفی کارگران ایران و جهان هم به رهبری کردن مشغول میباشند.

با امید اینکه زمان مجال بدهد تا در سالروز هلبجه در سال آینده این کتاب در دسترس شما قرار گیرد.

2010/3/3

qayshi@yahoo.com

سه‌عی سه‌فزی